



کوروش مدرسی

صفحه ۲

پیام آور آزادی و برابری در میان مردم

در رابطه با حضور مظفر محمدی
عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست
کارگری در اجتماع مردم سنندج

حضور مظفر محمدی عضو کمیته مردم سنندج، به گفته نامهای از مرکزی حزب کمونیست کارگری سنندج، پیام آور آزادی و برابری ایران و همراهان او در اجتماع بود. این واقعیت غرور آفرینی

حزبی برای کرایه

در رابطه با پیام حزب دمکرات
به شورای حکومتی عراق

انقلاب ۵۷ شهرهای شمالی کردستان را اشغال و تحویل سپاه پاسداران داد. در واکنش به این قبیل خوش خدمتیه بود که عدوی از اعضاء و هواداران حدکا، ملا مصطفی بارزانی را نبش قبر کردند.

مهمتر از این، رهبری حدکا بهتر از هر کسی نقش سران اتحادیه میهنی در رابطه با چگونگی روانه کردن قاسملو به قتلگاههای جمهوری اسلامی را میداند. حدکا میداند که چه کسی تسهیلات شکارچیانی که فعالین آن حزب را در شهر های کردستان عراق مورد هدف قرار میدادند، فراهم میکرد. رهبری حدکا واقف است که چه نیروئی امکانات لازم برای تروریستها اسلامی فراهم میکرد تا در مقررات مرکزی آن حزب

صفحه ۲

زندگی در باریکه سیاست



محمد فتاحی

صفحه ۳

شده، آن احزاب بدون هیچ مزایایی اخراج شدهاند. سرنوشت مصطفی بارزانی و عبدالله اوچلان نمونههایی از محصولات کرایه دادن جریانات ریز و درشت ناسیونالیستی کرد است. حدکا هم همیشه به دنبال این سنت بوده است. در دوره های پیش، حق الاجاره حزب توانسته است که فزاتر از هزینه رهبران حزب تاثیر تعیین کنندهای در کردستان ایران داشته باشند. پیام اخیر رهبری حدکا برای «شورای حکومتی» عراق به هدف بازار یابی برای آن حزب در متن تحولات جدید بوده است. آن پیام قرار است که مشتری جدیدی از میان دوستان برای کرایه دادن حدکا بیاید.

دوستان حدکا

رهبری حدکا شاید بهتر از خیلیها ترکیب اعضای «شورای حکومتی» عراق را بشناسد. درجه تحجر و وابستگی احزاب تشکیل دهنده آن نهاد به جمهوری اسلامی برای حتی صفوف حدکا روشن است. عملکرد و افق و آرمان گروههای اسلامی عضو آن شورا پیشکش؛ حزب دمکرات نمیتواند که جنایات احزاب همخونش لااقل علیه خودش را پنهان کند. حزب مسعود بارزانی بود که بعد از



سعید کرامت

۲۴ اوت ۲۰۰۳

keramat@rogers.com

پیام اخیر رهبری حزب دمکرات کردستان ایران (حدکا)، به «شورای حکومتی» عراق، تکرار یک سنت کاسبکارانه در جنبش ناسیونالیستی کرد است. رهبران ناسیونالیست کرد تاریخا با مسئله ملی معامله کردهاند. حزیشان را کرایه داده اند تا امرار معاش کنند. در دهه هفتاد مصطفی بارزانی حزیش را به شاه و ساواک اجاره داد. در طول دهه ۸۰ میلادی امورات دو حزب ناسیونالیست کرد عراق در دست قرارگاه رمضان سپاه پاسداران بود. اکنون هم تمام هستی شان در اجاره سربازان آمریکا است. نزدیک دو دهه سوریه PKK را کنترات کرده بود. جالب اینجا است هرگاه کنتراتچی کارش تمام

شکنجه و قتل اصلاح طلبانه!!

ایرج فرزاد

ماجرای قتل زهرا کاظمی، خوراکی شده است برای ژورنالیسم غربی و البته کشف «سرنخهای تازه ای در مورد اعمال "خلاف قانون" جناح تمامیت خواه در میان طیف اپوزیسیون پرو رژیم. کارشناسان مسائل ایران در میان ژورنالیستهای نزدیک به محافل دولتهای غربی دارند "تحلیلا" به این نتیجه میرسند که بالاخره آنضریه ها و فشارهای جسمی که منجر به قتل زهرا کاظمی شدند، در دوران بازجویی توسط دادستانی که وابسته به جناح "تمامیت خواه" است اتفاق افتاده است. مفسرین دگراندیش اپوزیسیون پرو رژیم همراه با همقطار خود در "داخل" میهن، فریبرز رئیس دانا، گفته اند که جناح "اقتدارگرا" میخواهند "قرافکنی" کنند و وزارت اطلاعات و بازجویان "دلسوز" و "زحمتکش" وابسته به دولت "اصلاح طلب" خاتمی رامقصر اصلی معرفی کنند!

در دور جدید کشمکش جناحهای رژیم اسلامی، بین جریان اصلاح طلب و تمامیت خواه فاکتور جدیدی کشف شده است، قتل و شکنجه اقتدارگرایانه یا اصلاح طلبانه!! و جالب این است حتی وقتی بحث قتل نفس و شکنجه و آزار به میان می آید این مفسرین باوجدان فراموش نمیکنند که باید راهی برای توجیه جنایات اسلام سیاسی سر هم بندی کنند. و در طول این ۲۵ سال حاکمیت مششتی

صفحه ۲



اساس سوسیالیسم

انسان است.

سوسیالیسم جنبش

بازگرداندن اختیار

به انسان است.

منصور حکمت

ایسکرا

iraj_farzad@yahoo.com

سردبیر: ایرج فرزاد

فاکس: 00448701687574

تلفن: ۰۰۴۶۷۳۹۵۵۵۰۸۵

چهارشنبه ها منتشر میشود.

تلویزیون انترناسیونال

پخشیه ها ساعت ۵:۳۰ بهارظهر

تکرار: جمعه ها ساعت ۵:۳۰ بعدازظهر

بوقت تهران

در شبکه تلویزیونی کانال یک

تلویزیون انترناسیونال روی شبکه اینترنت:

www.wpiran.org/TV

رادیو انترناسیونال

۲۱ متر—۱۳۸۸۰ کیلو هرتز

۹ تا ۹:۲۰ شب بوقت تهران

به دیگران اطلاع بدهید

radio7520@yahoo.com

Tel: 0044 7714611099

اطلاعات و پیامگیر رادیو:

0046 8 659 0755

رادیو انترناسیونال روی اینترنت

www.radio-international.org

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

«حزبی برای کرایه»

(ادامه از صفحه ۱)

دست به عملیات تروریستی بزنند. حدکا همه این واقعیات را میداند، اما افق و آرمانش ایجاب میکند که از چارچوب سیاست همیشگی‌اش فراتر نرود.

سیاست و عادت

مسئله، اما، این نیست که این حزب از وقایع تاریخی درس نمیگیرد. مسئله این است که خود حدکا هم از آن جنبش، از آن سنت و دارای همان افق سیاسی است. در حال حاضر هم کالایی برای فروش دارد و به دنبال بازاریابی برای آن است. برای فروش این کالا، پرنسپهای انسانی معیار معامله نیست. برای این حزب نفس معامله و سودا و نان به قرض دادن مهم است. هر جریانی از قدرت چشمگیر برخوردار باشد و حدکا تشخیص بدهد که میتواند با آن نیرو خارج از چشم مردم زدن کرد، در دکانش را در مقابل آن نیرو می‌گشاید.

یک مسئله مهم ناپستی فراموش شود که پیام تبریک حدکا به «شورای حکومتی» عراق سیاست جدید این جریان نیست. این قضیه ادامه یک سیاست و تکرار یک عادت است. این حزب به خمینی «لیک» گفت. از خاتمی استقبال و مردم را به شرکت در «انتخابات» دعوت نمود. از نمونه پیام امروزیشان برای «شورای حکومتی» عراق، برای حزب بعث هم فرستاده اند. برای نشان دادن سیاست پا خورده حدکا بهتر است به خاطرات عبدالله حسن زاده، دبیر کل آن حزب، مراجعه کنیم. حسن زاده در خاطراتش اشاره میکند که رابطه آن حزب با حزب بعث در بهار ۱۳۴۹ شمسی برقرار شد و دکتر قاسملو بانی آن رابطه بود. نامبرده ادامه میدهد:

«راستش هنوز هم نمی دانم از طریق چه کسی این ارتباط برقرار شد. بعدا خودش (قاسملو) زیر بنای این روابط را روی کاغذ آورد و به عربی ترجمه و به نمایندگان حزب بعث تسلیم و از جانب آنها هم تصویب شد. متأسفانه متن آن نوشته در دسترس نیست. اما بیاد دارم که در آن نوشته به چند نکته مشترک میان حزب دمکرات و حزب بعث اشاره شده بود. از جمله اینکه هر دو

حزب مبارزه ضد امپریالیستی میکنند، هر دو طرف خود را دوست کشورهای سوسیالیستی میدانند، حزب دمکرات برای خودمختاری کردستان میکوشد و حزب بعث هم خود مختاری کردستان عراق را به رسمیت شناخته است و چیزهای از این قبیل.

درپایان همان نوشته قید شده بود که حزب دمکرات کردستان (ایران) هم دوست حزب بعث سوسیالیست عرب است و هم دوست پارت دمکرات کردستان (عراق)» (نیو سده تیکوشان یا نیم قرن مبارزه. اوت ۱۹۹۵ میلادی، صفحات ۶۵-۶۴)

دلیل کرایه دادن ها

چرا حزب دمکرات یک روز پیمان دوستی با «حزب بعث» امضا میکند و روز دیگر پیام همبستگی برای «حزب المدعو» و «مجلس اعلای انقلاب اسلامی عراق» میفرستد؟ چرا یکروز این حزب «دوست کشورهای سوسیالیستی» است و روز بعد از «سرکرده امپریالیسم» به عنوان یک نیروی رهائی بخش یاد میکند؟ دلیل تغییر سیاست حزب دمکرات چیست؟

گرفتن کابوس وحشت و ترور و جنایت، این بار بالای سر مردم جهان نیز روی میآوردند. سران حکومت وحشت و ترور اسلام سیاسی نتیجه کشمکش و تقابل غرب و رژیم بعث را وحشت زده و هراسان نظاره میکنند و میدانند که امید بستن به «نهضت اسلامی» علیه حکومت آمریکا و متحدینش، توهمی پوچ و بی بنیان است. تهدید به استفاده از سلاح اتمی از آخرین حربه هائیتست که نه تنها هدف مرعوب ساختن مردم بیخاسته ایران را تعقیب میکند، بلکه تهدیدی علیه بشریت متمدن نیز هست و فشاری است به دولت‌های غربی برای کنار آمدن و بازگشت به پشت میز «دیالوگ انتقادی». سیمائی که «فاتحین» عراق به مردم جهان نشان داده اند، به اندازه کافی گویای این هست که نباید اجازه تکرار سناریو عراقیزه کردن ایران را داد.

جهان متمدن قدرت این را دارد که نیروی به مراتب عظیم تری را به یاری میدان ایران و مردم منطقه به میدان آورد و ورق را به نفع مدنیت، شکوفائی، آسایش و خلاصی قطعی از شر و طاعون اسلام سیاسی برگرداند. □

راستش این سیاست حزب دمکرات نیست که تغییر میکند بلکه اجاره کنندگان آن حزب است که تغییر میکنند. رهبری حدکا برای شرکت در قدرت محلی راهی بجز کرایه دادن حزیشان در مقابل خود نمیبینند. زیرا این جریان در رابطه با آزادیهای مدنی بیگانه است. میداند به هر اندازه در جامعه آزادی بیان وجود داشته

پیام آور آزادی و برابری

است. چه چیز از این غرور آمیزتر که مردم آزادی و برابری را با حزب کمونیست کارگری تداعی میکنند؟ چه چیز برای مظفر محمدی و همراهانش میتواند غرور آمیزتر و دلپذیرتر از لبخند و آغوشهای باز مردم سندانج بروی پیام‌آوران امید به آزادی، آرزوی برابری و رهائی از جهنم اسلامی باشد؟

اما این همه واقعیت نیست. این درست است که حزب کمونیست کارگری در جامعه ایران با آزادی، برابری، با سوسیالیسم، با کمونیسم و چپ تداعی میشود. اثبات این امر شاید محتاج حضور مظفر محمدی در سندانج نبود. حضور یکی از رهبران حزب کمونیست کارگری در میان مردم یکی از شهرهای مهم ایران از یک تناسب قوای معین حکایت دارد. جمهوری اسلامی دارد کنترلش بر اوضاع را از دست میدهد و چپ و آزادیخواهی و برابری طلبی در حال قدرت گیری است. قابلیت تضمین امنیت مظفر محمدی در این حرکت و استقبالی که مردم از او کردند علاوه بر جسارت، کاردانی و قدرت او و همراهانش، به یک پایه عظیم مردمی و یک نفوذ وسیع توده‌های محتاج است. این قدرت و این نفوذ را کمونیسم کارگری و چپ جامعه که امروز بیش از همیشه خود را در سنگر کمونیسم کارگری مییابد ممکن کرده است. نه کمونیسم به خودی خود قدرتی میشود و نه چپ تنها با پراکندن ایده‌های خوب پیروز میگردد. باید حزبی داشت و رهبران و کادرهایی که آزادیخواهی و برابری طلبی را در جامعه به نیروی مادی تبدیل کنند. جامعه ایران این حزب، این رهبری و این کادرها را دارد. قدرت این حزب قدرت چپ و قدرت آرمان آزادی و برابری است. حضور مظفر محمدی در سندانج اعلام میکند پیروزی کمونیسم

در ایران به واقعیت نزدیک تر میشود. از کسانی که این واقعیات را در مقابل جامعه قرار میدهند باید قدردانی کرد. از طرف حزب کمونیست کارگری ایران و از طرف همه آزادیخواهان و برابری طلبان از مظفر محمدی بخاطر موقعیت جدیدی که به حزب کمونیست کارگری و جنبش رهائی انسان داد باید تشکر کنیم.

این حرکت را کادرهای دیگر از حزب کمونیست کارگری: سلام زیجی، مختار محمدی، ابراهیم باتمانی (شیروانه) و فرهاد رضایی و تعداد بسیار بیشتری که به دلیل امنیتی نمیتوان آنها را معرفی کرد ممکن کردند. صمیمانه ترین قدرشناسی شایسته این رفقای ماست.

و بالاخره باید از مردم سندانج تشکر کنم. سندانج شهری است که نام آن و مردم آن با مقاومت در مقابل جمهوری اسلامی و با دفاع از آزادی گره خورده‌اند. استقبال و پذیرائی مردم از مظفر محمدی بی سابقه بود و حمایت مردم کل دستگاه پلیس و ارتش و پاسدار رژیم را فلج کرد. به مردم سندانج درود میفرستم و تشکر میکنم. وعده دیدار ما در میدان آزادی سندانج است، بر ویرانه‌های جمهوری اسلامی خواهیم رقصید و جامعه‌ای آزاد، مرفه و برابر را بنا خواهیم گذاشت.

سردگونی جمهوری اسلامی و تحقق آزادی و برابری در راه است و حزب کمونیست کارگری تلاش میکند هردو اینها را تواما به واقعیت تبدیل کند. مظفر محمدی، همراهان او و مردم سندانج این را میگویند.

کوروش مدرسی
۲۷ اوت ۲۰۰۳
۵ شهریور ۱۳۸۲

«قتل و شکنجه اصلاح طلبانه»

جنایتکار اسلامی بر مقدرات مردم ایران، شرافت ژورنالیسم نوکر در غرب و دگر اندیشان طیف گرایش ملی مذهبی در ایران در کتمان حقیقت با درجه نسل کشی جمهوری اسلامی و اهانت و بی حرمتی سران این رژیم به وجدان و حرمت انسانی نسبت عکس داشته است. فاجعه های انسانی و صحنه‌های تکان دهنده ای که حاکمان اسلامی آفریده‌اند، از سیستم فکری مدافعین «خودی» و «اجنبی» جمهوری اسلامی حذف میشود، عامدانه به پایگانی سپرده میشود، تا قتل «مشکوک» یک خبرنگار ایرانی تبعه کانادا بعنوان مورد استثنا به خورد محافل دولتی غرب داده شود. بالاخره مانند مورد قتل‌های زنجیره ای که گویا آنها هم توسط ماموران «خودسر» وزارت اطلاعات انجام شدند، می‌خواهند بگویند جمهوری اسلامی، یک رژیم متعارف سرمایه داری است که مثل هر دولت دیگری، اتفاقات «غیر دموکراتیک» در آن استثنا هستند. همین درجه همخونی با جمهوری اسلامی است که با قلم گرفتن کل پایه و اساس آن، یعنی حذف

نسل کشیهای وحشتناکی از نوع فاجعه های خرداد ۶۰ و تابستان ۶۷، میتوان در مورد اصلاح پذیر بودن رژیم لاف زد و مزخرف بافت و اسم آنرا «تحلیل» آن هم از نوع «عمیق» و «کارشناسانه» نام گذاشت و استدلال آورد که پایه های مشروعیت رژیم اسلامی قوی است! همین کتمان حقیقت و تف کردن به وجدان بشریت است که با رژیم اسلامی بعد از ۲۵ سال جنابایت ممتد، «دیپلوماسی دیالوگ» دارد، و همین موضع «دمکراتیک» دول معظمی چون دولت آقای پلر است که امید به «گفتمان» اصلاح نظام حکومتی اسلام سیاسی را در دل کل طیف متلون «میهن» زنده نگاه میدارد.

اما واقعیت این است که میدان رویارویی بین جناحهای متنازع رژیم و کشمکش و زورآزمائی «دیالوگ انتقادی» دول غرب و رژیم اسلامی به مکان دیگری انتقال یافته است. سرنوشت رژیم اسلامی دارد توسط مبارزه مردم و اراده آنها تعیین میشود. به همین دلیل است که سران رژیم اسلامی برای بقا به همان روش

زندگی در باریکه سیاست

در حاشیه انتقادات
"چ" حاشیه سیاست

محمد فتاحی، شهریور ۸۲
m.fatahi@ukonline.co.uk

به دنبال سرعت گرفتن تحولات سیاسی در ایران، و دور برداشتن جنبش سرنگونی، حزب کمونیست کارگری بوضوح تقویت شد. دلیلش ساده است. جنبش سرنگونی شعار رفراندم جناح راست را به حاشیه راند و بکراست جهت سرنگونی انقلابی را انتخاب کرد. این یعنی یک قدم به چپ چرخیدن جنبش سرنگونی. هر قدم به چپ چرخیدن جامعه، نفع مستقیمی به جیب نماینده چپ جامعه، به جیب حزب می‌رود. این تغییرات در صحنه سیاست، اگر به قول علی جوادی راست را دپرس کرد، چپ بیچاره حاشیه جامعه را نیز نگران نمود. اینها تا زمانی که شهرهای بزرگ میدان تظاهراتی شبانه‌روزی بود، جرئت «اغتشاش» و «شورش» نامیدن را نداشتند و احکام پوچ‌شان را از دید دیگران قایم کردند. بمحض اینکه رژیم جان سالم به در برد، زبان اینها باز شد که طبق آیین اینها، «بدون حضور طبقه کارگر متشکل نه سرنگونی در کار است، نه انقلاب!» تازه معلوم می‌شود در تمام مدتی که اعتراضات خرداد و تیر جریان داشت، فقط جناح‌های رژیم در هراس نبوده‌اند، اینها هم دست روی قلب گذاشته‌بودند که با سرنگونی رژیم و باد رفتن تئوریهایشان دچار مشکل نشوند. بعد از ۱۸ تیر، اینها خوشحالتر از جناح‌های اسلامی هوا می‌پرند که طبق اصول دینی اینها، جنبش سرنگونی این بار هم زورش به چیزی نرسید و باز هم نرسید، چون «طبقه کارگر متشکل را همراه ندارد!» و جالب این است که این قایم شدن پشت نام کارگر را بقایای جریانی طرح می‌کند و به دهان امثال کومله هم می‌گذارد که بنیان موجودیتش و زاد روز تولدش در عالم منقرضین سیاسی در حاشیه جامعه، براساس رد انقلاب و سرنگونی و اجتناب ناپذیری "جنبش اصلاحات" استوار شد.

کومله، این یار جدید «احزاب» طوفان و رنجبران، در میان این حاشیه‌نشینان است. اینها هم یاد

گرفته‌اند اندر تفاوت‌های انقلاب و اغتشاش و شورش منبر بگیرند، و رو در روی هزاران زن و مرد و جوان خیابانهای همه شهرهای بزرگ ایران بگویند بیخودی خودتان را خسته می‌کنید، رژیم سرنگون شدنی نیست! حقیقتا اگر صدای اینها بلند بود، اگر پیام اینها می‌توانست از رادیو و تلویزیونها به گوش مردم برسد، چه جوابی از مردمی که آنهمه هراس و وحشت در دل حکام اسلامی ایجاد کردند، می‌گرفتند؟ پژواک صدای اینها فقط در راهروهای "نشستهای" به اقرار خودشان بی‌حاصل نیروهای حاشیهای شنیده می‌شود که برای تسکین خود و پوشاندن بی‌ربطی شان به مسائل اساسی مردم یک جامعه ۷۰ میلیونی، ور رفتن با مقولات را مامن و راه فراری شناخته‌اند.

خوشبختانه کسی در صحنه سیاسی برای نظرات دوم خرداد اینها تره خورد نمی‌کند. می‌گویم دوم خرداد. این دقیق نیست. دوم خرداد زیر تعرض همین «اغتشاشات» و «شورش»ها هزار تکه شد و رفت و مردم. این سیاستمداران «واقعیین» ما در کومله بیدار نمی‌شوند اوضاع را ببینند. به همین دلیل، اگر دوم خرداد رفته است، اینها هنوز نظرات دوم خردادیهای شکست خورده را در چننه حفظ کرده‌اند. دشمن در جبهه مقابل شکست خورده است، ولی اینها هنوز جرئت سر بلند کردن از پشت سنگرهایشان را ندارند! بگذارید باهم تحلیلهای رنگین‌شان را مرور کنیم:

شاهکارهای تحلیل کومله

آقای هلمت احمدیان سردبیر «جهان امروز» در شماره ۱۲۲ نشریامش همراه انتقادات مشعشع نوشته‌اند که حزب کمونیست کارگری به جای بررسی اشتباهاتش «به حزب ما حمله می‌کند». واقعا چنین است؟! تا آنجا که من میدانم از طرف حزب ما نقدی به «حزب» شما وارد نیست. سالها هم هست که از هبری ما کسی به فکر نقد و حتی اشاره به آن «حزب» نیفتاده است. دلیل ساده‌اش این است که «حزب» شما سالهاست که موجود نیست. آنها که صاحب آن حزب بودند و تاریخش را ساختند، بیش از یک‌دهه قبل رفتند

و برای شما حزبی به جای نماند. جدا شدگان از حزب نه تنها تاریخ آترا، که حتی ادبیاتش را، سیاستهای حاکمش را، تاکتیک و استراتژی‌اش را، حتی دوستان و دشمنانش را نیز همراه خود بردند. در تاریخ آن حزب پدیده‌های فسیل شده‌ای به اسامی توفان و کار و رنجبران و... جزو احزاب برادر نبودند. امضایی در کنار بچه‌های جبهه ملی و حزب توده در طیف نبودند. امضایی در کنار بچه‌های امروز عنوان حزب کمونیست ایران را بر خود دارد، تابلویی است بر خانهای متروکه، شایسته جلسه مشترک محافل و جمعهای سیاسی سرگردان.

با شما به عنوان کومله در کردستان البته بحث داریم. در ورای این بحثها می‌خواهیم به آنها که در کردستان هنوز با شما مانده‌اند بگوییم که جای واقعی آنها در میان میراث‌داران و سازندگان واقعی تاریخ کومله، در میان ماست. اگر به خاطر آنها نبود، پرداختن به سیاستهای شما، به اندازه پرداختن به حزب رنجبران همقطارتان و یا "منفردین"ی که می‌خواهید تازه با آنها وارد "پروسه" حزب سازی بشوید، اهمیت داشت.

وارد اصل بحث شوم؛ آقای احمدیان ضمن انتقاد به سیاستها و پراتیک ما گفته‌اند که پراتیک هر حزب و سازمانی بر مبنای تحلیل آن حزب از اوضاع و احوال سیاسی و موقعیت آن نیرو و جنبش مشخص است. بگذارید با این متد سراغ سازمان ایشان برویم، و از خود ایشان سوال کنیم تا پاسخهای نوع کومله امروز تحویل داده شود؛ اگر سوال کومله برای سکوتش در مورد کمپینهای بین‌المللی کارگری در دفاع از کارگران ایران، کارگران نفت، کارگران بهشهر و... چیست؟ یا مثلا چرا در دفاع از محمود صالحی و کمپین بین‌المللی آن شرکت نکردید؟ جواب می‌آید که تحلیل ما از اوضاع سیاسی اجازه نمی‌دهد. چرا از کمپین بین‌المللی علیه سنگسار حمایت نمی‌کنید؟ جواب می‌آید که با تحلیل سیاسی ما خوانایی ندارد. چرا در خارج کشور تشکیلاتی خودمه و بی‌خاصیت دارید؟ جواب می‌آید که طبق تحلیل ما اتفاق مهمی در دنیای سیاست نیفتاده تا برایش خیز برداریم. بپرسید چرا در میان اینهمه ایرانی احدی به سازمان شما نمی‌پیوندد، چرا از بین

نسل جوانی که به کمونیسم روی می‌آورند، کسی از سر اشتباه هم که شده جذب شما نمی‌شود، جواب می‌آید که طبق تحلیل نیازی به دعوت‌شان نبوده است. بپرسید فعالین قدیمی‌شان را چرا خواب برده است، جواب می‌آید که طبق تحلیل هنوز زمان بیداری فرا نرسیده است. بپرسید در بجنوبه تحولات سیاسی امروز ایران چرا فکری برای رادیویی زنده و یا تلویزیون ندارید، جواب می‌آید که طبق تحلیل، این کارها برای ایجاد سر و صدا و "شلوغ کردن"های بیخود است، ما کارمان را بدون جار و جنجال در «محل» انجام می‌دهیم، ما حزبی رسانهای نیستیم! در مورد آنجا که اسمش «محل» و «داخل» است سوال کنید؛ چرا بعد از جدایی ما، امضای کومله را در کنار هرچه ناسیونالیست و مرتجع کرد بود نهادید؟ چرا همراه کثیف‌ترین جریان‌های ناسیونالیست به صرف کرد بودنشان وارد کنگره ملی کردها شدید؟ چرا میدان نقد به ناسیونالیسم را در میان خود بستید؟ چرا به رشد ناسیونالیسم افراطی در کومله میدان دادید؟ چرا حزب دمکرات را انقلابی نامیدید؟ چرا با رادکارگری که تئورسین جنگ دمکرات علیه کومله بود دست به گردن شدید؟ چرا کومله را بی‌خاصیت و نسبت به زمین و زمان بی تفاوت کردید؟ چرا پشت دولتهای کارتنونی قبایل طالبانی و بارزانی ایستادید؟ و در مقابل همه این شاهکارها چرا با کمونیستهای عراقی دشمنی و خصومت به خرج دادید؟ واقعا بعد از رفتن ما از کومله کسی در جامعه پیدا می‌شود که جذب سیاستهای این سازمان شده باشد؟ آیا کومله نماینده هیچ صدایی، هیچ اعتراضی، و هیچ تحرک سیاسی در کردستان هست؟ منشا اثری بوده است؟ در پاسخ هزار سوال این چنینی جواب می‌آید «جسارت» به خرج ندهید، ما آنجا حضور داریم، منتها «بدون جنجال و با ابزارهای موثر»!

ابزار موثر کومله، خوابی آرام در اردوگاه شان در حاشیه سلیمانیه است. ابزار موثر دیگرشان انتظار عظیمی در کنار تحولات ایران‌است. ابزار موثر دیگرشان دیپلماسی و عکس گرفتن‌شان با قاتلین کمونیستها و زنان است. ابزار موثرتر دیگرشان برای بقا، سازش با هر نوع جانور سیاسی در آن دره است.

ماشالله مخالفت‌شان با آمریکا

و قبایل اسلامی و ناسیونالیستی وردستان در «محل»، به اندازه‌ای عظیم است که اخیرا در نظر دارند «رابطه احتمالی حزب کمونیست کارگری عراق با اینها» را افشا کنند و با این کار به شیوه‌های موثر نه فقط ضربه هولناکی به آمریکا و نوکران رنکارنگش بزنند، بلکه شورای کارگران نفت و اتحادیه بیکاران عراق را هم که دست ساز این حزب‌باند، افشا نمایند! نماینده جسور کومله به این هم رضایت نمی‌دهد، و تهدید می‌کند که بعد از مردش مینویسد! در عراق امروز، در مقابل وحوش رنکارنگ قومی و اسلامی، در مقابل قبایل و دار و دسته‌های آدمکش وابسته به ایران و ترکیه، در مقابل سربازان سناریوی سیاه زیر دست آمریکا، تنها نیروی مدافع مدنیت و انسانیت حزب کمونیست کارگری عراق است، که شوراها و اتحادیه‌های کارگری، سازمانهای زنان و شوراهای مردم در محلات را سازمان می‌دهد. چه سقوط سیاسی عجیبی و چه تنزلی در اخلاقیات سیاسی اینها! کومله‌ایهایی که در مقابل کل این اردوی تباهی سکوت کرده‌اند، می‌خواهند با تبلیغات علیه حزب کمونیست کارگری عراق به شرافت سیاسی خود هم چوب حراج بزنند! خواننده کم اطلاع این سطور فکر نکند سازمان پر افتخار کومله در «محل»، مانند سخنگوش حاضر به زدن به سیم آخر نیست. اینها در تمام دوران ده سال گذشته، در کنار سازش‌شان با ناسیونالیسم و قوم پرستی کرد و عرب، تنها سازمانی که علی‌عناصیر اطلاعیه دادند و «افشاکری» کرده‌اند، همین حزب کمونیست کارگری عراق بوده است. برای این کارشان بروید از این سخنگوی محترم شان سوال کنید، جواب می‌گیرید که «پراتیک ما از تحلیل سیاسی ما سرچشمه می‌گیرد»!

سردبیر محترم!

اگر مشکل شما تحلیل غلط بود، اگر دلیل خلق این همه افتضاحات سیاسی تحلیل اشتباه شما بود، اگر دلیل سرنوشت تاسف‌بارتان فقط و فقط از تحلیل پوچ بود، میشد مجموعه این تحلیلها را در کیسه‌ای ریخت، سرش را محکم بست، و تا توان داشت پرت کرد. درد شما، نقص شما، دلیل سرنوشت غیرجالب شما تحلیل نیست. سیاست غلط و مشغله‌های پوچ هم نیست، چیز

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

زندگی در باریکه سیاست

دیگریست بعدا میگویم. برگردم به اصل موضوع؛

تحولات سیاسی جاری ایران

در این مورد، کومهله و همه حاشیه نشینان «چپ» سیاست ایران تقریبا یک نظراند: «در ایران امروز، سرنگونی و انقلاب و هر نوع تغییری نیازمند حضور متشکل طبقه کارگر است». این جمله را به اشکال مختلف همه شعبات این «چپ» گفته‌اند؛ «انقلاب و سرنگونی در کار نیست!»؛ برنامه چند سال قبل گوگوش بیچاره را مردمان زیادی در خارج تحریم کردند چون گفته بود مردم ایران انقلاب نمیخواهند. کومهله متوجه نیست که تحریمش از طرف اینهمه زن و مرد و جوان ایرانی در خارج برای چیست. متوجه نیست چرا کسی اشتباهها حاکم نه هر هفته، که هر روز به هم اخطار میدهند که نظام در خطر است. خامنه‌ای، خاتمی، کروی و بهزاد نبوی، نمایندگان‌شان در مجلس، همه و همه به هم التیباتوم میدهند که طوفان در راه است. هم‌شان جشن گرفتند که در جریان ۱۸ تیر توانستند جان سالم بدر برند. از همین ترس سرنگونی، اکثریتی و توده‌ای

حزبی برای کرایه

(ادامه از صفحه ۲)

در صحنه سیاسی برای این قبیل احزاب مضر است. حدکا نه تنها مشکلی با نابرابری و خرافات جامعه ندارد بلکه برای حفظ و بازسازی آن میکوشد. در نتیجه تنها راه برای شریک شدن در قدرت، ساخت و پاخت از بالا میداند.

رهبان حدکا مسئله ملی را تبدیل به یک شرکت تجاری برای امرار معاش روزانه کرده اند. این نوع کاسبی یک سنت جا افتاده و روتین در جنبش ناسیونالیستی کرد بوده است. رهبان این گرایش سیاسی تاریخا با به مزایده گذاشتن جنبششان و با به کرایه دادن احزابشان حتی امورات شخصیشان را گذرانده اند. هدف از پیام عبدالله حسن زاده خاطر نشان ساختن این نکته به آمریکا بود که آن حزب، همانند هم‌تایان عراقی اش، آماده کرایه شدن است.

پناه بردند و در خلوتشان کشف کردند که دوره دوره انقلاب نیست. کومهله بی افق به دام تئوریهای دوران بازنشستگی کسانی چون ایرج آذین افتاد، به «کشفیات» او رسیدند، دندانهای ضد رژیم‌شان را با آن تئوریه‌ها از بیخ کنند، از ایده‌های انقلابی‌گرایانه دست شستند، و به بهانه متشکل نبودن طبقه کارگر، در شیپور «انقلاب و سرنگونی در کار نیست» دمیدند. کسی اگر حوصله کند و برود مقاله همین شماره نشریه این بازنشستوها را مطالعه کند، متوجه جمله به جمله «منابع تئوریک» سخنگوی کومهله میشود.

سردبیر محترم نشریه کومهله! آقای احمدیان عزیز!

مشکل شما تشکل و قدرت یابی طبقه کارگر نیست، شما فرمولی را بدستتان داده اند تا حاشیه ای شدن خود در صحنه سیاست را توجیه کنید. همانطور که گفتم کسانی که این تئوری را بدست شما داده اند، در همان نشریه‌شان سیاه بر سفید اعلام کردند که جنبش زنان و جنبش دانشجویی سیطره سیاسی "جنبش اصلاحات" آخوند خاتمی را نه تنها پذیرفتند، نوشتند و به "جنبش خلق کرد" و "جنبش کارگری" هم اولتیماتوم دادند که "سیر اجتناب ناپذیر" جنبش اصلاحات آنها را وادار میکند که به این سیطره گردن بگذارند. "طبقه کارگر و تشکل طبقه کارگر" بهانه است برای توجیه بی افقی و ناامیدی‌تان. کارگری که جمهوری اسلامی شیره جانش را کشیده است، و برای رفتن این رژیم روزشماری میکند، حق دارد هرچه میخواهد رو در روی شما و تئوریهای پوچ‌تان بگوید. حق دارد یقمتان را بگیرد، و به صحنه تظاهراتی ببردتان که خود رژیم هفتاد درصدشان را غیر دانشجو اعلام کرده‌است. زنانی که مبارزتان را به هیچ میکوبید، در وجود شما و جمع مهجورین «چپ» همان نوع چپ را می بیند که تظاهرات زنان در سال ۱۳۵۸ را اعتراض زنان بورژوا به حساب آوردند تا پشت کردن به آنرا، و بی ربطی خود به منافع آنها را توجیه کنند. «بورژوا بودن» آرزو شان، و «همراه نداشتن کارگران» در مبارزه امروزشان، توجیهی برای «چپ» بی ربط به جامعه است، تا مبارزتان را در صورت توان تخطئه کند. اشتباه میکنید عزیز من، خیلی اشتباه میکنید. این زنان و مردان و جوانان، این کارگران و مردمان زحمتکشی که برای مرگ رژیم روزشماری میکنند، توجیهات

کارگرپناهانه شما را باور ندارند. پیامی که به آنها مژده میدهد که سرنگونی در کار نیست، خود را خسته نکنند، در خوشبینانه‌ترین حالت، در کنار پیام مرده بقیه دوم خردادها و امثال حجاریان و توده و اکثریت میکذارند.

هیجده‌تیر، ما و کومهله

سخنگوی کومهله ادعا کرده است که در هیجده تیر ما با سلطنت طلبان سازش کردیم.

گیرم که این ادعای بی پایه پوچ نیست! ما در تظاهراتهای لس‌آنجلس در آمریکا، تورنتو در کانادا، لندن در انگلستان، در آلمان، در هلند، در استرالیا، در نروژ، در فنلاند، در سوئد، در دانمارک و... اگر با سلطنت‌طلبان سازش کردیم و شعار آزادی و برابری و مرگ بر جمهوری اسلامی را بین هزاران نفر بردیم، وجدان خودتان را به قضاوت میکنیم، شما در تمامی این کشورها به جز در استکهلم، در کدام سوراخ قایم شده بودید؟ رهبران و کادراهی ما در این تظاهراتها برای جمعهای هزاران نفره سخنرانی کردند، میتوانید بگویید رهبران شما کجا مخفی بودند؟ نگران امنیت کارگران نفت در اروپا و آمریکا بودید؟ فکر میکنید این کلاه سر هیچ بیچاره‌ای جا بگیرد؟ فکر میکنید حتی آدم پخمهای هم پیدا میشود این کارگر پناهی ناشیانه‌تان را باور کند؟

سردبیر محترم نشریه کومهله، در کنار سازمان بی روح و به خاصیتش ایستاده است، و خطاب به ما میگویی که دلیل این قضا «تفاوت روی درک و تبیین متفاوت ما از اوضاع سیاسی و وظایف کمونیستی در دل این اوضاع است». این واقعیت ندارد عزیز من!

مشکل این چپ و شما اگر مربوط بود به کمبود درک، میشد راه حل یافت. درد شما و «احزاب» بردارتان در رنجبران و طوفان و جمعهای مهجورتر، از دید و درک متفاوت از اوضاع نیست. از تحلیل غلط و متفاوت نیست. حتی از تاکتیک و استراتژی هم نیست، از انفعالاتان هم نیست، از جنس سیاسی‌تان است. نگرش شما به مسائل سیاسی و اجتماعی از دید شما نسبت به جامعه، جنس سیاسی ایدئولوژیک شما، هویت پایهای شما عیب دارد. اگر تفاوتی بین ما و شما هست، نه در تحلیل متفاوت، که در کمونیسم متفاوت‌مان است. ما وقتی با شما در کومهله بودیم، ادعا میکردیم که کومهله را سه جریان کمونیسم کارگری، ناسیونالیسم کرد، و جریان ساتنر(مرکز) تشکیل

میدهند. گفتیم این مرکز بی افق است و آنرا هر نسیمی میتواند با خود ببرد. شما ادعا داشتید که تفاوت تراشهای ما ذهنی است. اسناد این اختلافات ساهلاست از طرف ما انتشار یافتند. خارج از آن مباحثات امروزه می بیند که ما درست میگفتیم، نه شما.

ما آرزو هم گفتیم که بی‌علاقگی به کار جدی در سیاست، بی‌علاقگی به سازماندهی جامعه، بی‌علاقگی به جایجا کردن نیرو در دل تحولات، مشغولیت به تشکیلات و بی تفاوتی نسبت به تحولات جامعه، انتظار و بی‌افقی، همه و همه از خصوصیات کمونیسم نوع شماسست. شما بی‌افق را هر نسیمی میتواند با خود ببرد، این را آن زمان هم گفتیم. از بعداز جدایی ما، ناسیونالیسم کرد با خود بردتان. عبدالله مهتدی میخواست کتف بسته تحویل جناح گفتگوی تمدن‌پاتان دهد، در آخرین لحظه، وقتیکه رحمان حسین زاده و فاتح شیخ داد زدند، بیدار شدید.

نسیم دوم خرداد و تئوریهای «دوره دوره انقلاب نیست» روشنفکران بی افقتر از خودتان آمد و ایندفعه آنها کتف تان را بستند و زمین گیرتان کردند. و هنوز زمین‌گیر افتاده‌اید. با این تئوریهای دوم خردادی دندانهای ضد رژیم‌تان کشیده شده است، تمایل‌تان به انقلاب و کارهای بزرگ خشکاننده شده است. اگر به حاشیه سیاست رانده شده‌اید، اگر تشکیلات مات و بی‌خاصیتی دارید، اگر منشا کاری نیستید، اگر کسی راهش را کج نمیکند سلامی عرض کند و به شما اضافه شود، تقصیر همه اینها نه در تحلیل غلط، نه در تشخیص متفاوت، نه در پسیو بودن، بلکه در عمق جایگاهی است که از نظر سیاسی و اجتماعی بر آن ایستاده‌اید: پیوستن به تحلیلگران دو خردادی تازه آنهم با یک تغییر فاز.

هم سرنوشتی سیاسی امروزتان با جریانات منقرض شده سیاسی خبر خوشی برای آینده شما نیست. جیتی که در پیش گرفته‌اید، از اینهم بی‌خاصیت‌ترتان میکند. برای این سرنوشت‌تان عمیقا متاسفم. تنها کاری که از ما برمیاید، فراخوان به کسانی است که در داخل هنوز فکر میکنند از شما کاری جدی ساخته است. جای اینها آنجا نیست، اینجاست. فعال شهری کومهله باید فراخوان مرا جدیت بگیرد.
